

تهیه کننده: ضیا باری بهاری

نامه محمد طاهر بدخشی به عبدالرؤف ضیازاده بنیانگذار سازمان آباد خواهان میهن

برادر محترم آقای شاروال!

.... نمی دانم با کار های نداشته وظیفه خود تان چقدر خود را مشغول می دارید و از کار های خارج از وظیفه چقدر بدوش شما باشد - از جوی جدید دشت قرق اطلاع و خبری نداریم جهان شناسان عالم و اجتماعیون جدید - کاینات و جامعه را در حال تکامل صعودی می بینند...

تاریخ بشری این نظریه ها را تأیید میکند تمام این انقلابات... این همه سکندر ها و چنگیز ها و ناپلیون ها همه حرکات کیفی بودند که کسی ظهور آن ها را پیش بینی نمی کرد این همه بزرگان پیش خود چندان بزرگ نبودند در حقیقت گردانندگان تاریخ، مردم عصر آن ها بودند نه خود آنها.

شما در بدخشان کوچک یک جریان تاریخی تحول را مشاهده می کنید که چطور خان و خانزادگی در اثر شرایط اقتصادی رخت بسته کرد یعنی بحث اصلیت، خونی و خاندانی از بین رفت و در عوض جانشین آن پولداری شد، امروز خان بزرگ حکیم بای است نه اولاد دیوان بیگی یا میر سلطان زاده....

خوب در ملک ما در جامعه ما هنوز سیستم فیودالی (زمین داری) بر قرار بوده تمام روابط سیاسی، حقوقی و اخلاقی ما بر اساس مناسبات و روابط فیودالی می چرخد اگر چه ماشین و طرز تولید سرمایه داری از برون آمده، اما هنوز عام نشده و سر تا سر مملکت را فرا نگرفته است، اگرچه ما ملت خوانده می شویم اما ملت نشده ایم... فقط فیودال های اطراف در سیاست به نفع... مداخله نمی کنند، اما تمام اقتصاد و اساس زندگی هنوز به دست طبقه فیودال ها است، البته تجار بزرگ که دلال سرمایه دار های خارجی اند هم به حیات اقتصادی و سیاسی ما تأثیر دارند، در میان این یک قشر اداره چی نیز هست که به نفع و استخدام او طبقه، حکومت می کنند و خلق ها را اداره می نمایند.

در بیرون سالهاست که استعمار به امپریالیزم تبدیل شد، سرمایه های خود را به ممالک هند و اندونیزیا و آفریقا و غیره صادر کردند و استثمار شرق و ممالک مستعمره را شروع نمودند - کاپیتالسم به عالی ترین مرحله خود رسید یعنی (امپریالیسم) شد، لذا این دول امپریالیستی با متحدین خود یعنی فیودال ها (خان ها، شیخ ها و شاه ها) نزدیک شده آنها را تحت تأثیر اقتصادی و سیاسی خود آورده با قوت آنها را نگاه کردند تا مردم علیه آنها شورش نکنند. پس امروز در این ممالک و افغانستان: دو مانع عمده وجود دارد، که نمی گذارد که وضع تغییر کند. تغییر وضع عبارت از طرز ویران کردن مناسبات و روابط فیودالی و امپریالیستی است، که آنها مانع رشد قوای تولیدی (دهقانان، کارگران - زمین و فابریکه) می شوند. اینها عبارتند از: فیودالیزم داخلی و امپریالیسم خارجی که هر دو نفع مشترک داشته

و متحد طبیعی اند که امریکا امپریالیست جهت خوردن نفت توده عرب با ملک سعودی دوستی می کند یا با رضا شاه دوستی می کند زیرا اگر یک حکومت ملی مثل ناصر و مصدق هم بیاید آنها را نمی گذارد.

بنأ تا اصلاحات ارضی نباید و زمین ها به اساس کوپراتیف که تراکتور ولابرا توار... دارند به دهقانان بی زمین و کم زمین داده نشود، ملکیت های دهقانان متوسط تحت کوپراتیف بوجود نیاید تولید زراعتی زیاد نمی شود و عاید زیاد نمی شود. همچنین امپریالیسم دیگر طاقت فرساست، تجار دلال و عمده با وارد کردن اموال صنعتی غیر، مانع انکشاف صنایع ملی شده و صنایع دستی را از بین برده و نمیگذارند تا اقتصاد ما بهتر شود تجارت ملی شود و سرمایه تجاری و سودخوری به فابریکه سازی سوق داده شود. یعنی درین مرحله تاریخی فقط بر علیه فیودالیسم و امپریالیسم باید مبارزه شود این هر دو متحد هم اند. ملت ایران نیم قرن است بر علیه فیودالیسم مجادله می کند؛ اما چون امپریالیسم از فیودالها حمایه می کند کامیاب نشده اند، لذا بدون مبارزه با امپریالیسم - فیودالیسم از بین نمی رود - امپریالیسم قوی و بزرگ است. پس در این مرحله تاریخی برای ایجاد یک حکومت دموکراسی ملی باید کوشید یعنی یک حکومت که متکی بر طبقات گارگر، دهقان، پیشه وران، منورین مترقی و سرمایداران ملی باشد و خصوصیات ضد امپریالیستی و ضد فیودالی خود را داشته باشد.

حکومت ملی وقتی بوجود آمده می تواند که قبلاً مردم ملی کشور بتوانند احزاب ملی را بسازند - آن احزاب ملی اتحاد کنند در انتخابات اشتراک نمایند، پارلمان ملی را بوجود بیاورند حکومت مؤظف از آن پارلمان رای اعتماد بگیرد - آن وقت آن حکومت را ما (دموکرات ملی) می خوانیم.

لذا ما دموکراسی ملی می خواهیم یعنی چه؟ یعنی برای داخل: شاهی مشروطه، حکومت قانونی - مساوات قانونی - آزادی بیان، آزادی مطبوعات، حق حیات، حق احترام منزل، حق محاکمه، حق معارف به لسان مادری - حق عدالت اجتماعی یعنی حزب ملی یا حکومت دموکرات ملی بر علیه مطلقیت، استبداد، عدم مساوات مبارزه می کند.

برای خارج: ملی هستیم یعنی چه؟ استعمار یون دشمن مردم ماست اقتصاد ما را وابسته اقتصاد خود کرده اند ما را تنها مملکت زراعتی می خواهند صنایع ما را نمیگذارند ایجاد شود و یا اگر ایجاد شود نمیگذارند ترقی کند با رقابت خود آنها از پای در می آورند. لذا تنها دموکراسی داخلی کافی نیست، دموکراسی باید ملی باشد یعنی برای مردم ما - یعنی با خارجی های استعماری باید هم مبارزه شود زیرا بدون آن دموکراسی ما معنی نخواهد داشت ما باید در پهلوی دموکراسی سیاسی خود استقلال اقتصادی را حاصل کنیم، در پهلوی همین مسئله است که ما استعمار غرب استعمار پاکستان را باید در پشتونستان خاتمه بدهیم، آزادی پشتونستان ضربه بزرگی است به امپریالیزم غرب و متحد آن پاکستان.

لذا چار روپيه [دالر، كلدار و ريال] امروز را مد نظر نگیریم شكست امپرياليسم را مد نظر داشته باشیم. كه به فايده زحمتكشان جهان و افغانستان تمام می شود.

ما وديگر فرزندان مردم افغانستان از تمام اقوام ومحالات عزم كرده ايم كه حزب ملی کشورمان را بوجود بياوريم وتمثلكنيم ونگذاريم سنت ملی مردان مبارز وقهرمان اين کشور از بين برود از منافع مردم ومملت فقط حزب ملی نمايندگی و دفاع می تواند وبس اين خود جز اساسی يك دموكراسی است كه در اروپا در انگلستان – در سويس در سویدن تجربه شده است.

جبهه متحد ملی يا جبهه مردم: چون امکان دارد چندین حزب ملی بوجود بيايد لذا اينها در مرحله اول بايد اتحاد كنند يعنی جبهه متحد ملی بوجود بيايد تا قواي شان بيجا وجدا ضايع نشود. ما به تاسی از تاريخ دموكراسی دنيا آرزو داريم از تمام احزاب ملی يك جبهه متحد ملی بسازيم كه در آن نمايندگان كارگران صانعين، دهاقين خورده مالك، خورده تاجر – تاجر ملی، خان ملی و روحانی ملی می توانند گرد هم بيايند و برعليه مطلقيت داخلی واستعمار خارجي مبارزه كنند البته اين جبهه ملی متحد را بايد حزب مترقی رهبری كند واداره نمايد ولا ناكام می ماند.

اما هوشيار بايد بود كه اين طبقات استثمار گر از منافع خود دفاع ميكنند از مذهب – از قوم و مليت، از تاريخ استفاده می كنند، می خواهند مردم به جنگ های مذهبی – ملی وقومی و محلی مشغول باشند....

طبقاً حزب ملی توسط نمايندگان طبقات زحمتكش و زیرستم ملی و فشار مردم افغانستان در كابل بوجود آمدنی است اما شبکه های آن در اطراف در اعماق مردم کشور كشيده خواهد شد، اميد است يکی از كندگان آن شما باشيد آرزو داريم اين افتخار در آن محال تاريخی نصيب شما گردد.

بدخشی

يادداشت:

در چاپ اين نامه به سبب نا فهما بودن بعضی از واژه ها (كه در اثر حوادث روزگار آسیب ديده اند) در چند جانقطه نقطه گذاشته شده است.

اين طرح از طرف مرحوم محمد طاهر بدخشی عنوانی اولين استاد سياسی اش زنده ياد عبدالروف ضيازاده مؤسس سازمان آبادخواهان ميهن، در عرفه تشكيل اولين كنگره مؤسس جمعيت دموكراتيك خلق (حزب دموكراتيك خلق افغانستان) در پائيز 1343 خورشیدی نوشته شده است. كه اصل آن در نزد ضيا بهاری فرزند عبدالروف ضيازاده موجود است.